

تحلیل جامعه شناختی عوامل موثر بر خشونت خانگی علیه زنان (مورد

مطالعه: زنان متاهل شهر ارومیه)

افشار کبیری^۱،*، موسی سعادت^۲ و وحید نوروزی^۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۷/۱۵ صص ۳۲۰-۲۹۵ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۴/۲۳

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی عوامل اجتماعی موثر بر خشونت خانگی علیه زنان در شهر ارومیه می‌باشد. برای تبیین تئوریک مسئله از نظریه‌های منابع در دسترس، جامعه پذیری جنسیتی، تضاد و ناسازگاری پایگاهی، نظریه ستمگری و سرمایه اجتماعی بهره گرفته شده است. روش تحقیق پژوهش حاضر از نوع پیمایشی بوده و جامعه آماری شامل کلیه زنان متاهل ۱۵-۴۹ شهر ارومیه در سال ۱۳۹۴ می‌باشد که از این تعداد، با استفاده از فرمول کوکران و بر اساس شیوه نمونه گیری خوشه ای ۳۸۱ نفر به عنوان حجم نمونه جهت گردآوری اطلاعات انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه محقق ساخته بوده و جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات از نرم افزار SPSS استفاده شده است. برای حصول اطمینان از اعتبار ابزار مورد استفاده در تحقیق حاضر، از روش اعتبار سازه و اعتبار صوری استفاده شده است. همچنین آلفای کرونباخ روشی است که برای محاسبه پایایی مقیاس‌های تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است. یافته ها حاکی از آن است که رابطه خطی بین متغیرهای حمایت اجتماعی، احساس امنیت، سرمایه اجتماعی و اقتدار نامشروع مرد در خانواده با خشونت علیه زنان مورد تایید واقع شده است، نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون نیز نشان داد که متغیرهای مانده در مدل رگرسیونی توانستند ۲۴/۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین نمایند و در این بین، متغیر اعمال قدرت از سوی مرد در خانواده بیشترین سهم را در تبیین متغیر خشونت علیه زنان داشته است.

کلیدواژه‌ها: خشونت خانگی، سرمایه اجتماعی، حمایت اجتماعی، اقتدار نامشروع، زنان،

شهر ارومیه

^۱ استادیار جامعه شناسی دانشگاه ارومیه

^۲ دکتری جامعه شناسی مسائل اجتماعی ایران؛ دانشگاه کاشان

^۳ کارشناس ارشد جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

*- نویسنده مسئول: a.kabiri@urmia.ac.ir

پیشگفتار

مسائل اجتماعی به عنوان پدیده‌های نامطلوب، اذهان صاحب‌نظران و افکار عمومی را به خود مشغول داشته‌اند و خشونت از جمله مسائل اجتماعی می‌باشد که نه تنها متاثر از جنبه‌های مختلف حیات بشری است، بلکه بر آن‌ها نیز تاثیر گذار خواهد بود (Abdollahi, 2005:37). خشونت رفتاری است که هدف آن صدمه زدن به خود یا دیگران از روی قصد یا عمد است (Nirumandehzandi, 2005:25). تا سه دهه قبل، جامعه‌شناسان، خشونت علیه زنان در خانواده را امری استثنائی قلمداد می‌کردند و آن را خاص خانواده‌هائی میدانستند که دارای مشکلات مادی، سطح فرهنگی پایین و شرایط بحرانی مانند طلاق میدانستند، اما نتایج تحقیقات بر خلاف تصور رایج نشان داد که خشونت در میان همه خانواده‌ها وجود دارد و معمولاً قربانیان آنها زنان و کودکان هستند (Eazazi, 2000). آن چه بیشتر تاسف برمی‌انگیزد این است که زنان به عنوان گروهی ویژه همچنان که در جامعه مورد خشونت قرار می‌گیرند، در خانواده نیز مورد بهره‌کشی دیگر اعضای خانواده به ویژه همسرانشان قرار می‌گیرند و قربانی انواع خشونت‌های کلامی، عاطفی، بدنی و روانی میشوند که آثار و پیامدهای سوء برای آنها به وجود می‌آورد (Aliverdina, 2013). خشونت خانگی علیه زنان، یک مساله جدی اجتماعی است که پیامدها و عواقب ناگواری برای زنان قربانی داشته و در تمامی فرهنگ‌ها و گروه‌های قومی وجود دارد (Blanca et al, 2004:239). خشونت علیه زنان یک پدیده‌ی جهانی است. بخش اعظمی از تحقیقات نشان میدهند که در وقوع خشونت علیه زنان تفاوت‌هایی وجود دارد که ناشی از عوامل فرهنگی منحصر به فرد هستند. لذا تفاوت در فرهنگ خواه بر اساس منطقه جغرافیایی، قلمروهای ملی، مذهب یا قومیت، سبب به وجود آمدن تفاوت در نگرش نسبت به خشونت علیه زنان، شده است. مهاجرت، جهانی شدن اقتصاد و تنوعات فرهنگی سریع ملتها درک ناهمسانیهای اجتماعی و فرهنگی را الزامی می‌سازد (Nayak and etal, 2003).

خشونت علیه زنان یکی از ابعاد خشونت خانوادگی می‌باشد، خشونت علیه زنان موضوعی است که هم در محدوده عمومی (جامعه) و هم در محدوده خصوصی (خانواده) اتفاق می‌افتد. در محدوده عمومی خشونت در عرصه‌هائی نظیر آداب و رسوم، فرهنگ شفاهی و کتبی، تفاسیر سنتی از دین و موسسات اجتماعی صورت می‌گیرد و در محدوده خصوصی، هم در خانه پدر و هم در خانه شوهر اتفاق می‌افتد (Kar, 2001) در یک جمع بندی، خشونت علیه زنان میتواند آن رفتارهایی را دربرگیرد که باعث آسیب و آزار فیزیکی، روانی و جنسی برای زنان میشود. وسعت و دامنه اعمال خشونت در ابعاد مختلف فیزیکی، جنسی، اجتماعی، اقتصادی و روانی

قابل بررسی میباشد. سازمان بهداشت جهانی خشونت علیه زنان را از علل اصلی اضطراب، افسردگی، فکرهاى خودکشی و استرس در بین زنان می داند (Bernarda & Lilia, 2008:1008). زنانی که قربانی چنین پیامدی هستند، به احتمال زیاد نتایج منفی آن را بصورت نشانه های روانی بر روی سلامت شان از قبیل ترس، وسواس و بیماری های مزمن تجربه کنند. طی مطالعه در کشور ژاپن، ۱۳٪ زنان مناطق شهری و ۶۴٪ زنان مناطق روستایی خشونت را در دوره هایی از زندگی شان تجربه کرده اند. طی مطالعه ای در آمریکا، خشونت فیزیکی علیه زنان ۲۲،۱٪ و خشونت جنسی ۷،۷٪ برآورد شده است و در هر دو مطالعه تاثیرات منفی خشونت بر سلامتی جسمی و روانی زنان مورد تایید واقع شده است (Keeling & Mason, 2008:37-38). مشاهدات نشان می دهد که زنان، بیشتر از دیگران در معرض آسیبهای اجتماعی قرار می گیرند (Kalderun, 1994:87).

خشونت علیه زنان پدیده ای است که در آن زن به خاطر جنسیت خود و صرفاً به علت زن بودن مورد اعمال زور و تضییع حق از سوی جنس مخالف قرار می گیرد. چنانچه خشونت در چارچوب خانواده و بین زن و شوهر باشد، از آن به خشونت خانگی تعبیر می شود و همچنین به هر نوع عمل و یا احتمال رفتاری که به آسیب جسمی، جنسی، روانی یا محرومیت و عذاب منجر شود خشونت علیه زنان گفته می شود. متأسفانه به دلیل خصوصی بودن حریم خانه در جوامع گوناگون، آمار دقیق و معتبری از فراوانی و درصد این خشونت در جهان و نیز در کشور ما وجود ندارد. تخمین زده می شود که این مسئله در بیش از نیمی از خانواده ها وجود دارد و از هر چهار زن، یک نفر در معرض خشونت است (Molarudi, 2007:58).

سلامت جامعه با وجود خشونت علیه زنان در مخاطره جدی قرار دارد و زنان آسیب دیده یکی از پیامدهای این آسیبهای اجتماعی است که اخیراً با سرعت رو به افزایش است. در این مورد تردیدی وجود ندارد که وجود خشونت در جامعه می تواند آسیب های جدی جسمی و روانی را به افراد و خسارت های بزرگی را به اموال وارد آورد و هنگامی که اشاعه یابد می تواند آسیب های عمیقی را به روابط اجتماعی وارد سازد (Purchitsaz, 2004:23).

شرم و حیا و ارزش های حاکم در جامعه باعث می شود که بسیاری از افراد علی الخصوص زنان این عمل را بعنوان یک راز نزد خود نگه دارند. فقط می توان تخمین زد که چه تعداد از زنان یا مردان در مواجهه با این مسئله به مراکز قانونی (کلانتری، دادگاه، پزشکی قانونی) مراجعه می کنند. اما آمارهای موجود در مراکز قانونی، اغلب میزان پایین تری از خشونت را به علت ارائه کمتر گزارش هانشان می دهد. اگر چه ممکن است هم زن و هم مرد مرتکب اعمال خشونت در خانواده گردند، ولی تحقیقات نشان می دهد که زنان به میزان بیشتری مورد بد رفتاری قرار می گیرند (Alizadeh & Moeinfar, 2013:2).

در این میان، شهر ارومیه محل سکونت چندین قوم متعدد می باشد که از عمده ترین آنها می توان به ترکها، کردها و آشورپها اشاره نمود. هر یک از این اقوام فرهنگ های خاص خود را دارند که به طور مستقیم یا غیر مستقیم در مقوله مورد تحقیق (خشونت علیه زنان) تاثیر می گذارد. افزایش میزان خشونت خانگی علیه زنان در سالهای اخیر و تغییر نوع خشونت اعمال شده بر زنان از فیزیکی به روانی و کلامی در شهر ارومیه (بنا بر تحقیقات انجام شده در این باره) نشان می دهد همچنان خشونت علیه زنان علیرغم توسعه مسائل آموزشی در این شهر وجود دارد. تحقیقات انجام شده در شهر ارومیه در خصوص موضوع خشونت خانگی علیه زنان بسیار محدود و عمدتاً غیر جامعه شناختی است. نتایج حاصل از تحقیقات قبلی نشان می دهد که میزان خشونت خانگی در ابعاد مختلف علیه زنان اعمال می شود (Arefi,2004:15 & Efrekhari,2014:3).

پیشینه تجربی و مبانی نظری

خشونت علیه زنان در تمام سنین، قومیت‌ها، زمینه‌های آموزشی و گروه‌های اقتصادی- اجتماعی رخ میدهد و تاکنون مطالعات قابل توجهی در زمینه شناسایی و فهم انواع مختلف بد رفتاری با اعضای خانواده و افراد صمیمی در کشورهای مختلف صورت گرفته و یافته‌های متنوعی ارائه داده‌اند. پژوهشگران متعددی در داخل و خارج کشور به بررسی مسئله خشونت پرداخته و به علل و ریشه‌های این پدیده پرداخته‌اند. بسیاری از پژوهش‌های داخلی علل ذیل را به عنوان عوامل عمده خشونت علیه زنان ذکر کرده‌اند که عبارتند از:

درخشان پور و همکاران (Derakhshanpur & et al,2015) تحقیقی با عنوان شیوع خشونت خانگی علیه زنان در بندرعباس انجام دادند. نتایج نشان داد شایع ترین نوع خشونت علیه زنان، خشونت روانی (۵۴ درصد) بود و خشونت کلامی، فیزیکی و جنسی به ترتیب با مقادیر ۳۱ درصد، ۲۴٫۸ درصد و ۶٫۸ درصد در رتبه های بعدی قرار داشتند. دو عامل مهم اثرگذار بر خشونت خانگی سطح تحصیلات و اعتیاد در خانواده بود.

شاکری نژاد (ShakereiNejhad,2012) تحقیقی با عنوان عوامل مرتبط با خشونت خانگی علیه زنان باردار در شهر زنجان انجام داد. نتایج حاصل از تحقیق نشان داد که ارتباط قوی بین ترس از شوهر و خشونت فیزیکی و خشونت روانی - اجتماعی و خشونت عاطفی وجود داشت.

رئسی و چاری (Raesi & chari,2012) تحقیقی با عنوان بررسی زمینه های خشونت (علیه زنان) در خانواده در شهر جیرفت انجام دادند. نتایج نشان دهنده آن است که متغیرهای سرمایه اجتماعی، نوع رابطه جنسی، میزان رضایت جنسی شوهر از پاسخگو، آگاهی پاسخگو از حقوق

خودش و تحصیلات شوهر پاسخگو به ترتیب توانسته اند ۷۸,۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند.

محمدی و میرزایی (Mohammadi & mirzaee, 2012) تحقیقی با عنوان بررسی عوامل اجتماعی موثر بر خشونت علیه زنان (مطالعه شهرستان روانسر) انجام دادند. نتایج تحقیق نشان می دهد که بین تصور اقتدارگرایانه مرد از نقش خود و خشونت علیه زنان رابطه مستقیم و معنی داری وجود دارد و بین کمک و همکاری شوهر در کارهای منزل با خشونت علیه زنان رابطه معکوس و معنی داری مشاهده شد. همچنین یافته ها حاکی از آن است که بین تجربه خشونت زن و مرد در خانواده مبدا و خشونت علیه زنان رابطه مستقیم و معنی داری وجود دارد.

مظلوم خراسانی و میرزایی مهر (Mazlumkhorasani & Mirzaeemehr, 2012) تحقیقی با عنوان میزان خشونت خانگی علیه زنان شهر خرم آباد در سال ۹۰-۸۹ انجام دادند. نتایج حاصل از آزمون همبستگی نشان داد که بین خشونت خانگی و ابعاد آن (روانی - کلامی، فیزیکی مستقیم و غیرمستقیم و خشونت اقتصادی - اجتماعی) با اقتدار شوهر، تفسیر ناسازگار از نقش، گرانباری نقش، اختلاف سنی زوجین و تجربه خشونت در کودکی رابطه مستقیم و با پایگاه اقتصادی - اجتماعی شوهر رابطه معکوس وجود دارد.

علیوردی نیا و همکاران (Aliverdina & et al, 2011) تحقیقی با عنوان تحلیل اجتماعی خشونت شوهران علیه زنان: مدلی نظری و آزمونی تجربی انجام دادند. نتایج حاصل نشان داد بر اساس تحلیل داده های تحقیق، از میان شش متغیر مستقل، متغیر قدرت زن در ساختار خانواده با ضریب تاثیر رگرسیون ۴۳ درصدی مهم ترین تبیین کننده خشونت شوهران علیه زنان بوده و متغیرهای خشونت در خانواده خاستگاه، خشونت پذیری، منابع حمایتی اجتماعی، پذیرش نقش های جنسیتی و پایگاه اجتماعی - اقتصادی نسبی زوجین از لحاظ تبیین متغیر وابسته، به ترتیب، در رتبه های بعدی قرار داشته اند.

ملکی و نژاد سبزی (Maleeki & NejadSabzi, 2010) تحقیقی با عنوان رابطه مولفه های سرمایه اجتماعی خانواده با خشونت خانگی علیه زنان در شهر خرم آباد انجام دادند. یافته های تحقیق حاکی از آن است که سرمایه اجتماعی و مولفه های آن نقش تعیین کننده ای در خشونت خانگی علیه زنان داشتند.

خانی و همکاران (Khani & et al, 2010) تحقیقی با عنوان بررسی خشونت خانوادگی در میان خانواده های شهر دهگلان؛ با تاکید بر خشونت علیه زنان انجام دادند. نتایج نشان داد که متغیرهای وابستگی اقتصادی زنان، تجربه و مشاهده خشونت توسط همسران در دوران کودکی و ضعف حمایت های اجتماعی در جامعه و خانواده از زنان، ۶۲ درصد از تغییرات خشونت علیه زنان را تبیین می کنند.

زارع شاه آبادی و امینی (zareshahabadi & Amini, 2010) تحقیقی با عنوان بررسی تاثیر قومیت بر خشونت علیه زنان در شهر تکاب انجام دادند. نتایج نشان داد بین میزان خشونت علیه زنان با وضعیت اشتغال، نسبت خویشاوندی با همسر، میزان تحصیلات آنها و همسران، میزان درآمد، نوع ازدواج (ارادی و تحمیلی) و قومیت رابطه معنی دار وجود دارد.

غضنفری (Ghazanfari, 2010) تحقیقی با عنوان عوامل موثر بر خشونت علیه زنان در استان لرستان انجام داد. بخشی از یافته‌های این بررسی نشان داد که رابطه معناداری بین تصور سلطه گرایانه مرد و خشونت خانگی دیده شد.

ارجمند سیاهپوش و همکاران (Arjomandehsiyahpush & et al, 2010) تحقیقی با عنوان بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی موثر بر خشونت علیه زنان در شهر اهواز انجام دادند. قسمتی از نتایج حاصل حاکی از آن است که: بین نگرش مرد سالارانه، و خشونت علیه زنان رابطه معنی داری وجود دارد.

عباس زاده و همکاران (Abbaszadeh & et al, 2010) تحقیقی با عنوان خشونت خانگی، تهدیدی علیه سلامت روانی (مطالعه جامعه شناختی زنان متاهل شهر تبریز) انجام دادند. نتایج حاصل حاکی از آن است که بین متغیرهای پدرسالاری، تجربه و مشاهده خشونت در خانواده پدرشوهری زن، دخالت خویشاوندان شوهر و تحریک شوهر از سوی زن با متغیرهای، خشونت خانگی علیه زنان و سلامت روانی زنان در سطح معنی داری ۰,۰۱ رابطه خطی معناداری وجود دارد.

اعظم آزاده و دهقان فرد (Azamazadeh & Dehghanfard, 2006) تحقیقی با عنوان خشونت علیه زنان در تهران: نقش جامعه پذیری جنسیتی، منابع در دسترس زنان و روابط خانوادگی انجام دادند. نتایج نشان داد که دهند نوع روابط در خانواده دارای نقش اساسی در تعیین میزان خشونت علیه زنان می باشد. همچنین بین شیوه جامعه پذیری نقش‌های جنسیتی، سرمایه‌ها و منابع در دسترس زنان و شکل روابط در خانواده جهت یاب با خشونت علیه زنان رابطه معناداری وجود دارد. همتی (Hemmati, 2004) تحقیقی با عنوان عوامل موثر بر خشونت مردان علیه زنان: مطالعه موردی خانواده‌های تهرانی انجام داد. یافته‌های تحقیق حاضر نشان داد که بین گرایش به پذیرش همسر آزاری، نگرش به نقش اجتماعی زنان، جامعه پذیری (خشن) رابطه غیر مستقیمی را با خشونت کلی وجود داشته است.

خسروشاهی (Khosroshahi, 2003) پژوهشی را تحت عنوان ساختار توزیع قدرت در خانواده را انجام داده اند که عواملی نظیر تصور فرمانبرانه ی زن از نقش خود و تصور اقتدارگرایی شوهر موجب خشونت علیه زنان در خانواده می شود.

ریسی سرشنیزی (Raesisarteshnizi, 2002) تحقیقی با عنوان «خشونت علیه زنان و عوامل موثر بر آن در شهرستان شهرکرد انجام داد. یافته‌های تحقیق نشان داد که متغیر اقتدار و سلطه مرد در خانواده، بیشترین تاثیر را در خشونت علیه زنان دارد.

علاوه بر تحقیقات داخلی، بسیاری از پژوهش‌های خارجی نیز علل ذیل را به عنوان عوامل عمده خشونت علیه زنان ذکر کرده‌اند که عبارتند از: زولوتور و کی رانیان (Zulutur & kiraniyan, 2006) در تحقیقی با عنوان «سرمایه‌ی اجتماعی، خشونت خانگی و غفلت» به بررسی تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی پایین به منزله‌ی عامل تهدید کننده و افزایش دهنده‌ی تنبیهات شدید جسمانی و خشونت خانگی پرداختند و بدین نتیجه رسیدند که ارتقای سطح سرمایه‌ی اجتماعی، به مثابه یکی از منابع در دسترس خانواده، می‌تواند احتمال بروز خشونت خانگی را کاهش دهد.

روبیلا و کریشناکومر (Rubila & Krishnakumer, 2005) در پژوهشی که با هدف بررسی روابط متقابل بین فشار اقتصادی، افسردگی زنان، حمایت اجتماعی و تعارض زناشویی به این نتیجه رسیدند که سطوح بالای فشار اقتصادی با افزایش درماندگی روان شناختی و در نتیجه با افزایش تعارضات زناشویی و خشونت علیه زنان رابطه داشت (Honarparvaran, 2011).

تحقیقی توسط یونگ لارانس و لانه پورتر (Young Larance & Lane Porter, 2004) تحت عنوان «عضویت گروه اجتماعی به عنوان فرآیندی از سرمایه اجتماعی میان زنان نجات یافته از خشونت خانگی» نتایج حاصل نشان داد که بین خشونت خانگی و حمایت دریافتی از شبکه‌های اجتماعی رابطه منفی معنی داری وجود دارد، بدین معنی که هرچه حمایت دریافتی زنان از دوستان، خانواده و همکاران بیشتر باشد احتمال بیشتری وجود دارد که زنان از آسیب‌های خشونت خانگی در امان مانده و خشونت کمتری را تجربه کنند.

مطالعه‌ای توسط فیشر و همکاران (Fisher et al, 2007)، تحت عنوان «سلامتی مشکل اساسی: روابط متقابل بین خشونت خانوادگی، سلامت زنان و بخش سلامت: مطالعه موردی در استرالیا» انجام شد. نتایج نشان داد که اعتقاد به پدرسالاری از سوی مرد و دخالت خویشاوندان شوهر از عوامل موثر بر خشونت علیه زنان برآورد شده است.

تحقیقی توسط کاتریت دونهام (Dunham, 1997) تحت عنوان «حمایت اجتماعی برای زنی که در رابطه با جنس مخالف مورد خشونت واقع شده است»، انجام شد. نتایج حاکی از آن بود که اکثریت زنان ادعا داشتند که بیشترین کمک‌ها و حمایت‌های دریافتی در درجه اول از سوی دوستان و بعد از خانواده‌ها و فامیل بود. حمایت اجتماعی جز با بعد فیزیکی با دیگر ابعاد خشونت رابطه معنی داری داشت.

تحقیقی با عنوان «آیا تاثیر خشونت خانگی بر روی یک جنس بیشتر از دیگری است؟ تاثیر خشونت بر سلامت روانی دانشجویان مرد و زن» توسط رومیتو و گریسی (Romito & Grassi, 2007)

اجرا شد. نتایج نشان داد که بیشترین تاثیر بر روی سلامت افراد عبارت بود از افسردگی، مسائل تغذیه، ایده‌گری خودکشی، کاربرد سنگین الکل. همچنین تاثیرات منفی خشونت بر سلامت روانی زنان بیشتر از مردان بود و رابطه معنی داری بین این دو متغیر حاصل شد.

تحقیقی تحت عنوان «پیامدهای خشونت فیزیکی علیه زنان در جستجوی کمک» توسط میندی میچکانیک و همکاران (Mechanic, 2008)، انجام شده است. نتایج نشان داد که خشونت جنسی و فیزیکی ۴۱/۳ درصد از واریانس را در پیش بینی آسیب‌های روانی و زخم‌های کوچک تبیین می‌کند. همچنین بیشترین درصد خشونت را خشونت فیزیکی به خود اختصاص داد و اینکه خشونت کل با همه ابعاد سلامت روان به جز عزت نفس رابط معنی داری داشت.

تحقیق دیگری توسط جولیا اسکوماچر و همکاران (Schumacher et al, 2001) تحت عنوان «عوامل موثر خشونت مرد علیه زن» طی سال ۲۰۰۱، انجام شد. نتایج حاکی از آن بود متغیرهای اقتدارطلبی مرد، مشاهده و تجربه خشونت در دوران کودکی، حمایت اجتماعی، مصرف الکل و مواد مخدر با متغیر خشونت علیه زنان رابطه معنی داری داشت.

در تبیین تئوریک خشونت خانگی علیه زنان از دیدگاه‌های نظری متفاوت بهره گرفته شده است. بروس کوئن خشونت را بعنوان یک انحراف نتیجه نارسایی‌های موجود در یک فرهنگ و ساختار اجتماعی جامعه تعریف می‌کند (Cuen, 2007: 124). بنا به تعریف سازمان ملل، خشونت خانگی عبارت است از هر رفتار خشن وابسته به جنسیت که موجب آسیب جسمی، جنسی یا روانی یا رنج زنان شود. چنین رفتاری می‌تواند با تهدید، اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی صورت گرفته و در جمع یا خفا رخ دهد (Raeisisarteshnizi, 2003: 49). در تعریفی دیگر، خشونت خانگی هر نوع رفتار تهدیدآمیز توأم با ترس و خشونت است که شامل خشونت فیزیکی، روانی، جنسی و مالی میان بزرگسالانی است که روابط خودمانی باهم دارند. آن‌ها همچنین شامل اعضای خانواده، یعنی کسانی است که به عنوان مادر، پدر، پسر، دختر، برادر، خواهر، پدربزرگ، مادربزرگ می‌شناسیم (Harne, 2008: 2-3) & Rad ford, 2008). خشونت علیه زنان را چنین تعریف کرده است: هر نوع خشونت میان همسران فعلی و قبلی در روابط صمیمی، در هر زمان و مکانی که این عمل اتفاق بیفتد. این خشونت ممکن است شامل خشونت فیزیکی، جنسی، عاطفی، یا مالی باشد. قربانیان خشونت خانگی در امور مختلفی نظیر خانگی، سلامتی، آموزشی و ... دچار مشکل و رنج می‌شوند (Standley, 2006: 114).

گروهی از صاحب‌نظران خشونت خانگی علیه زنان را ذاتی و فطری و گروهی دیگر آن را اکتسابی می‌دانند (Nirumandehzandi, 2005: 15). به این صورت که تجاوز و خشونت بزرگسالان نتیجه رفتارهای خشونت آمیزی است که آنها در دوران کودکی قربانی یا شاهد آن بوده‌اند

(Chibucos & Leite, 2005:98). آلبرت بندورا^۱ معتقد است که غالب رفتارهای انسان از جمله خشونت و پرخشگری از طریق مشاهده و در طول فرآیند الگوسازی آموخته می‌شود (Braithwaite & Baxter, 2006:262).

جامعه‌شناسان بر این باورند که خشونت مانند بیماری‌های جسمی مسری بوده و یک رفتار اکتسابی و قابل اصلاح به حساب می‌آید. در ادامه به مهمترین تئوری‌های تبیین‌کننده خشونت خانگی علیه زنان پرداخته می‌شود:

تمامی نظریه‌های تضاد گرا معتقد به اصل نابرابری قدرت بوده و معتقدند که نابرابری قدرت را می‌توان در درون خانواده و در روابط بین اعضای آن مشاهده نمود. این نظریه سعی می‌کند خانواده را نهادی سرکوبگر معرفی کند. نظریه‌های تضاد گرا تلاش می‌کنند رابطه قدرت در خانواده را به عنوان مهم‌ترین ویژگی قابل مطالعه برجسته سازند و این باور را بقبولانند که تمامی اشکال خانواده تحت تاثیر نابرابری روابط قدرت بین اعضای آن قرار دارد و همین نابرابری است که موجب تحول ساختار خانواده در طول زمان گردیده است (Makarti, 2011:181).

شلسکی سلطه طبیعی در خانواده را در مقابل سلطه انتزاعی موجود در جامعه قرار می‌دهد. وی متأثر از شرایط بحرانی بعد از جنگ جهانی دوم، سلطه طبیعی مرد بر سایر اعضای خانواده را ضامن حفظ کارکرد های خانواده می‌داند و بر خانه داری زن تأکید دارد: زیرا تنها در این حالت کارآیی منحصر به فرد خانواده که سبب تربیت فرزندان در محیطی سرشار از اعتماد و مراقبت می‌شود، تضمین می‌گردد از دید شلسکی این مجموعه، یعنی پدر نان آور و مادر مسئول فرزندان را برای، حفظ ثبات اجتماعی به هر قیمتی باید حفظ کرد او حتی با آگاه کردن زنان از روابط زندگی و آنچه که می‌تواند آن‌ها را به تأمل و تفکر وا دارد، مخالف است (Rozenbam, 1989:34).

معروف‌ترین بحث در زمینه قدرت در روابط خانوادگی بوسیله «بلود و ولف» مطرح شده است که یک رابطه آشکار بین قدرت و منابع در خانواده در نظر می‌گیرند و قدرت را بعنوان توانایی بالقوه یک عضو برای نفوذ و تسلط بر رفتار دیگری تعریف می‌نمایند (Adhami & Roghaniyan, 2010:131). ویلیام گود متفکری است که در مورد خشونت خانوادگی نظریه منابع در خانواده را مطرح ساخت. بر پایه این نظریه نظام خانواده مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگر دارای نظام اقتداری است و هر کس به منابع مهم خانواده (مانند شغل، تحصیلات، درآمد، مهارت و ارتباطات) بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد می‌تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وا دارد و تصمیم‌گیری‌های مهم با اوست (Ezazi, 2009:81). ابراین و گلس نظریه منابع گود را تعدیل کرده و بر اساس آن نظریه ناسازگاری پایگاهی را تدوین کردند. بر اساس این نظریه، اگر شوهران مهارت‌ها و منابع کمتری را نسبت به همسرانشان داشته باشند، بطوری که همسرانشان

پایگاه انتسابی آنها را تهدید کنند، از خشونت همچون ابزاری برای حفظ پایگاه انتسابی خودشان استفاده می‌کنند (Aghabaglu, 2003: 175).

اُبراین و گلس نظریه‌ی منابع گود را تعدیل و بر اساس آن نظریه‌ی ناسازگاری پایگاهی را تدوین کردند. بر اساس این نظریه، اگر شوهران مهارت و منابع کمتری نسبت به همسرانشان داشته باشند، به طوری که همسرانشان پایگاه انتسابی آنها را تهدید کنند، از خشونت همچون ابزاری برای حفظ پایگاه انتسابی خود استفاده می‌کنند. بر طبق این نظریه، خشونت شوهران بر ضد زنان در خانواده در همه‌ی طبقات اقتصادی و اجتماعی وجود دارد و این هنگامی است که تفاوتی پایگاهی از نظر آموزش، درآمد و شغل بین زوجین وجود داشته باشد و شوهران از نظر تحصیلات، درآمد و منزلت شغلی در سطح پایین‌تری از همسرانشان قرار گیرند و احساس کنند که قدرت و پایگاه انتسابی آنها در خانواده با برتری تحصیلی و شغلی همسرانشان تهدید می‌شود (Zanghaneh, 2002).

الیزابت بات به نوعی دیگر از روابط متقابل بین همسران در خانواده‌ها اشاره و دو الگوی متفاوت از روابط خانوادگی را معرفی می‌کند. او الگوی اول را مناسبات تفکیکی نقش‌های زناشویی نامگذاری کرده است. این الگو روابطی را توضیح می‌دهد که در آن، زن و شوهر قائل به تفاوت واضحی در وظایف خود اند و نقش‌های خانوادگی را به دقت تفکیک کرده و منافع، علایق و فعالیت‌های جداگانه‌ای دارند. بات از الگوی دوم با عنوان مناسبات نقش‌های مشترک نام می‌برد که نقطه‌ی مقابل نظریه‌ی تفکیک نقش‌های پارسونز است. در این نوع از مناسبات، زن و شوهر در اکثر فعالیت‌ها با هم همکاری و همفکری دارند و تضاد منافع و علایقشان حداقل است. نظریه‌ی بات، مشخصاً به شبکه‌ی روابط خانوادگی و اجتماعی خانواده اشاره دارد و بدین نتیجه می‌رسد که در خانواده‌هایی که تقسیم وظایف در آنها سنتی است، شبکه‌ی روابط اجتماعی به صورت متصل و محدود ظاهر می‌شود، اما زن و شوهری که به صورت مشارکتی زندگی می‌کنند، دارای شبکه‌ی اجتماعی پراکنده‌اند و در این حالت خشونت به حداقل می‌رسد (Roy, 1999: 21). کلی^۱ معتقد است که خانواده‌پدیری زن، همسایگان و آشنایان حمایت‌هایشان در مقایسه با خدمات رسمی از سوی سازمانهای دولتی موثرتر واقع می‌شود. مثلاً از طریق حمایت اطلاعاتی دریافتی درباره خشونت و نتایج آن، احتمال اینکه قربانی خشونت بر احساساتش فائق آید بیشتر است و بوسیله حمایت فراهم آمده بهتر می‌تواند احساساتش را اداره کند (Dunham, 1997: 5). نتایج تحقیقات متعدد رابطه بین حمایت‌های عملی، عاطفی و اطلاعاتی دریافتی از سوی خانواده و دوستان را در

1-Kelly

2-Bowker

غلبه بر مشکلات خانواده، مدرسه، محل کار و بحران های عاطفی نظیر نگرانی، افسردگی، عصبانیت، اضطراب و خشونت را تایید کرده اند (Lee, 2005: 19-20). همچنین، حمایت اجتماعی موجب افزایش انعطاف پذیری افراد در برابر حوادث می شود و به احتمال زیادی از تاثیرات منفی خشونت خانگی می کاهد (Staggs et al, 2007: 346-347).

نظریه پردازان فمینیست تبیین های فردی یا خانوادگی را در باب خشونت، برای توضیح کافی نمی دانند. هر چند معتقد هستند این عوامل می تواند به مثابه عاملی تشدیدکننده رفتار خشن عمل کند، تأکید آنان بر وجود ساختار نابرابر روابط قدرت میان زنان و مردان در جامعه و نهادهای آن است. توجه آنان متوجه ساختار مردسالارانه ای در جامعه است که به مردان اجازه اعمال قدرت بر زنان را می دهد. از این دیدگاه خشونت، عمل انفرادی یک مرد علیه یک زن نیست که با استفاده از ویژگی های فردی تحت بررسی قرار گیرد، بلکه خشونت رفتاری است که از جانب مردان جامعه بر روی زنان جامعه اعمال می شود. خشونت یک ابزار نظارتی مهم است که هم بازتاب روابط نابرابر قدرت در جامعه است و هم به حفظ روابط نابرابر قدرت کمک می کند (Ezazi, 2009: 43). فمینیستها معتقدند خشونت علیه زنان علی الخصوص خشونت خانگی، ریشه در فرهنگ و ساختار سیاسی جامعه دارد که پدرسالاری را تشویق می کند و زنان در روابط صمیمی تحت سلطه مردان قرار می گیرند (Blanca et al, 2004: 239-240). فمینیست های جرم شناس نیز، بر اهمیت جنسیت برای فهم رفتار بزهکارانه و خشونت آمیز تأکید می کنند و اینکه کنترل و خشونت ویژگی اساسی هویت مردان بشمار می رود (Zavala, 2007: 8).

مکاتب گوناگون فمینیستی تعابیر متفاوتی از خانواده و روابط خانوادگی دارند اما تمامی فمینیست ها تلاش می کنند نقش زنان را پر رنگ نموده و روابط جنسیتی درون خانواده را به تصویر بکشند و نشان دهند که زنان بعنوان مادر از قدرت ویژه ای برخوردارند (Makarti, 2011: 377). در حوزه خانواده فمینیست ها معتقدند که اساسا خانواده به سوی برابری و تقارن نرفته است و بر این باورند که خانواده مکان نابرابری است، جایی است که زنان مطیع اند و نقش هایشان از پیش تعیین شده است. آنان بر این باور هستند که دو ساختار بسته از تابعیت و فرمانبرداری زنان در خانواده وجود دارد: موقعیت زنان بعنوان همسران و مادران و فرایند جامعه پذیری در خانواده، این دو ساختار گرایشات جنسیت زن و مرد را در خانواده درونی کرده، آن را به فرزندان انتقال می دهند و باعث دائمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن زن می شود (Mahdavi, Saburikhosroshahi, 2004: 69) & تحقیقات نشان داده، زنانی که در خانواده پدری مطیع و فرمان بردار بوده اند، در خانواده شوهر نیز مطیع اند، همچنین مردانی که در خانواده پدری شان اقتدار طلب بوده اند در زندگی زناشویی خود مقتدر مانده اند. در صورتی که از این نقش ها کنار گذاشته شوند، باعث آسیب پذیری زنان در مقابل شوهرانشان می شوند و قربانی خشونت خانگی

می‌گردند (Chibucos & Leite, 2005:102). بطور کلی دیدگاه فمینیستی معتقد است، خشونت از طریق نابرابری جنسی، تفاوت‌های قدرت، گذشته تاریخی و ساختارهای سیاسی و اجتماعی، همیشگی شده است و بدین وسیله هم خشونت و هم ستم علیه زنان اعمال می‌گردد (Marger, 2003:70).

یکی دیگر از مفاهیمی که می‌تواند ارتباط تنگاتنگی با خشونت علیه زنان داشته باشد، سرمایه اجتماعی می‌باشد. سرمایه اجتماعی به عنوان مزایا و امتیازاتی است که بوسیله گروه‌هایی که افراد در شبکه‌های خانگی و بیرون از آن عضو هستند بدست می‌آید (Young Larence & Lane, 2004:677). سرمایه اجتماعی شامل شبکه‌ها، هنجارها، پیوندها و اعتماد اجتماعی است که همکاری و هماهنگی برای منافع متقابل را آسان می‌سازد. پانتم بر این باور است که سرمایه اجتماعی در گروه‌های مدنی، دینی، خانوادگی، شبکه‌های اجتماعی غیررسمی دوستان و خویشاوندان، داوطلب شدن، از خود گذشتگی و اعتماد نهفته است. هنجارهای اعتماد و همکاری در بین شبکه‌ها منابع اصلی سرمایه اجتماعی اند (Coleman, 1999:103). نتایج حاصل از تحقیقات نشان داده است که ابعاد سرمایه اجتماعی (شبکه‌ها، مشارکت اجتماعی، اعتماد و روابط متقابل)، بطور مثبت و چشمگیری در پیشگیری و کاهش بسیاری از آسیب‌های اجتماعی مانند خشونت علیه زنان تاثیر داشته است. به عقیده اسپرو، کاهش اعتماد سبب ایجاد دشمنی و خشونت بین افراد می‌شود، برعکس، وجود اعتماد به عنوان ابزاری برای ایجاد محبت و صمیمیت و کاهش خشونت و خصومت محسوب می‌گردد (Abbott & Freeth, 2008:875). دوستان و همسایگان به عنوان سطوح مطمئنی از سرمایه اجتماعی اند و افراد را در بدست آوردن منابع حمایتی، سلامتی و آموزشی توانا می‌سازند که همه این‌ها در نهایت به افزایش و بهبود سلامتی و کاهش آسیب‌های اجتماعی می‌انجامد (Mckenzie, 2008:368).

کلمن معتقد است که سرمایه اجتماعی و تغییر پذیری آن ذاتاً در روابط والدین و فرزندان وجود دارد و منجر به رشد اجتماعی آنان می‌شود. به اعتقاد او، برای تشکیل سرمایه اجتماعی دو عامل مهم اند: اول میزان اعتماد در محیط اجتماعی به معنای آن که تعهدات بازپرداخت خواهند شد و دوم میزان واقعی تعهداتی که فرد بر عهده می‌گیرد. مثلاً رابطه‌ی بین زن و شوهر و نظام اعتماد ایجاد شده بین آنها سرمایه اجتماعی را پدید می‌آورد (Mckenzie, 2008:368). رابطه سرمایه اجتماعی و خشونت خانگی علیه زنان حداقل در سه حوزه‌ی مطالعاتی بررسی می‌شود. دسته‌ی اول متفکرانی اند که به مطالعه‌ی پیامدهای سرمایه اجتماعی به منزله‌ی متغیری مستقل پرداخته‌اند و تأثیرات فقدان آن را بر بروز آسیب‌های اجتماعی بررسی کرده‌اند، به طوری

که فوکویاما نبود سرمایه‌ی اجتماعی را مصادف با بروز، انحراف اجتماعی از جمله خشونت علیه زنان می‌داند (Fukuyama, 2007: 19-20). دسته‌ی دوم اندیشمندانی‌اند که موضوع مطالعه‌ی آن‌ها خشونت خانگی علیه زنان است و از این منظر به کندوکاو پیرامون عوامل مؤثر بر آن پرداخته‌اند که از این جمله می‌توان به نظریه‌ی شبکه‌ی روابط اجتماعی الیزابت بات اشاره کرد (Roy, 1999: 23). دسته‌ی دیگر متفکرانی‌اند که به بحث توانمندسازی زنان پرداخته‌اند و معتقدند که ارتقای سطح سرمایه‌ی اجتماعی به منزله‌ی یکی از منابع در دسترس خانواده‌ها و زنان می‌تواند احتمال بروز خشونت خانگی را کاهش دهد. نظریه‌ی منابع ویلیام گود (Darvishpur, 2000: 54). و پژوهش‌های آدام زولوتور و دسموند کی رانیان و لیزا یانگ لارنس و ماریان لین پورتر در این حوزه قرار می‌گیرند. زنان قربانی خشونت هرچند که ممکن است از سرمایه اجتماعی چندانی برخوردار نباشند، ولی آنها از طریق حمایت‌های اجتماعی که از سوی خانواده و دوستان دریافت می‌کنند تا حد زیادی می‌توانند آنها را در برابر خشونت محافظت نمایند (Young Larance & Lane porter, 2004: 678).

عامل دیگری که در گرایش افراد به خشونت خیابانی به عنوان متغیر مستقل مورد استفاده قرار گرفته است، قوم‌گرایی و داشتن تعصبات قومی است. بر طبق نظر یوال دیویس، قوم‌گرایی، جهان یکپارچه را دوشقه می‌کند؛ یعنی جهان ما را با جهان دیگران جدا می‌سازد (svensoon, 2008: 16). این امر یعنی ایجاد گسست در جهان اجتماعی و پراکندن تخم نفاق در جامعه. بر طبق نظر هرزوغ، قوم‌گرایی خود باعث ایجاد بسیاری از جرم‌هاست، تأیید رابطه بین قوم‌مداری و ارتکاب جرم خود دلیلی بر این مدعاست (Tanasicuk, 2008: 24).

نظریه نظارت اجتماعی نیز بر وجود جرم و رفتار خشونت‌آمیز در انسان چه دارای انگیزه‌های درونی باشد و چه از طریق عوامل محیطی به وجود آید تأکید می‌ورزند در این نظریه این اصل حاکم است که افراد برای رسیدن به هدفی یا دستیابی به اقتدار در برابر دیگران به استفاده از زور و قدرت تمایل دارند اصل دوم این است که نظارت اجتماعی به مثابه مانعی در سر راه اقتدار و خشونت قرار می‌گیرد زیرا از آنجا که انسان بدون وجود محدودیت‌های اجتماعی به جرم و جنایت و رفتار نابهنجار تمایل دارد جامعه باید سازوکار (مکانیسم) نظارت بر آنها را بوجود آورد. در این نظریه برای انجام رفتار بزهکارانه وجود فشار خارجی ضرورت ندارد بلکه نبود نظارت اجتماعی باعث بروز چنین رفتاری می‌شود.

گلز در مورد انطباق این نظریه با خانواده بر آن است که علت خشونت مردان علیه زنان را مجاز بودن این رفتار می‌باشد. در خانواده با غیبت نهادهای نظارتی دولتی روبرو هستیم و علاوه بر آن وجود نگرش تقسیم قدرت بر حسب جنس است که وجود این عوامل بروز خشونت را تسهیل می‌کند. اکثر اوقات زنان و کودکان گمان می‌کنند تنها راه از میان برداشتن خشونت انطباق رفتار و

علائق خود با درخواست‌های شوهر و پدر است این پدیده‌ای است که گرین آن را نظارت از طریق هم‌رایی نامیده است.

چارچوب نظری - مفهومی پژوهش را می‌توان در قالب گزاره منطقی به این صورت آورد: اولاً خشونت علیه زنان برحسب قومیت و پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده متفاوت می‌باشد که نیازمند بررسی و آزمون تجربی می‌باشد، دوماً خشونت علیه زنان تابعی از عوامل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی از جمله احساس حمایت اجتماعی، احساس امنیت اجتماعی، احساس اعمال قدرت و سلطه مرد در خانواده و سرمایه اجتماعی می‌باشد.

فرضیه‌های پژوهش

با توجه به مباحث مطرح شده، فرضیه‌های تحقیق پژوهش حاضر به قرار زیر تدوین شده است.

- میانگین خشونت علیه زنان به تفکیک قومیت متفاوت می‌باشد.
- میانگین خشونت علیه زنان بر اساس پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده متفاوت می‌باشد.
- بین احساس حمایت اجتماعی و خشونت علیه زنان رابطه معکوس وجود دارد.
- بین احساس امنیت در فضای خصوصی و خشونت علیه زنان رابطه معکوس وجود دارد.
- بین احساس اعمال قدرت و سلطه مرد در خانواده و خشونت علیه زنان رابطه معکوس وجود دارد.
- بین سرمایه اجتماعی زنان و خشونت علیه زنان رابطه معکوس وجود دارد.
- خشونت علیه زنان تابعی از احساس حمایت اجتماعی، احساس امنیت اجتماعی، احساس اعمال قدرت و سلطه مرد در خانواده و سرمایه اجتماعی می‌باشد.

روش شناسی

روش تحقیق پژوهش حاضر به لحاظ ماهیت توصیفی - تحلیلی، از حیث هدف کاربردی و از نظر گردآوری داده‌ها توصیفی از نوع پیمایشی است. جامعه آماری این پژوهش را کلیه زنان متأهل ۱۵ تا ۴۹ سال شهر ارومیه به تعداد ۶۷۳۶۱ نفر تشکیل می‌دهند که از این میان، ۳۸۱ نفر براساس فرمول آماری کوکران به عنوان حجم نمونه برآورد شده است. شیوه نمونه‌گیری نیز جهت گردآوری اطلاعات از نوع نمونه‌گیری خوشه‌ای می‌باشد. ابزار گردآوری داده‌ها نیز پرسشنامه محقق‌ساخته می‌باشد که در سطح سنجش رتبه‌ای و در قالب طیف لیکرت طراحی شده است.

تعاریف نظری و عملیاتی مفاهیم

خشونت خانگی علیه زنان: برای سنجش خشونت خانگی علیه زنان در چهار بُعد خشونت های جسمی - فیزیکی، خشونت روانی - عاطفی، خشونت مالی - اقتصادی و خشونت اجتماعی با استفاده از گویه های زیر سنجش شده است.

خشونت جسمانی علیه زنان ممکن است به شیوه های گوناگونی صورت گیرد، کتک زدن، شکنجه، قتل، این نوع خشونت به هر گونه رفتار غیر اجتماعی که جسم زن را مورد آزار قرار می دهد اطلاق می گردد. مصادیق آن عبارتند از: ضرب و شتم، مشت زدن، گاز گرفتن، سیلی زدن، خفه کردن، ضربه با شیء یا مشت، چاقوکشی، تیراندازی، مثله کردن.

خشونت عاطفی رفتار خشونت آمیزی است که شرافت، آبرو و اعتماد به نفس زنان را خدشه دار می کند. این رفتار به صورت انتقاد ناروا، تحقیر، بد دهانی، تمسخر، توهین، فحاشی متلک، تهدیدهای مداوم به طلاق دادن یا ازدواج مجدد کردن اعمال می شود.

خشونت های مالی اقتصادی نوعی از خشونت است که زنان دسترسی کمتری به منابع مادی و اقتصادی در خانواده و جامعه دارند مصادیق آن عبارتند از خساست، دریافت اجباری حقوق زن، عدم تأمین نیازهای ضروری همسر، کنترل وسواس گونه مخارج منزل، عدم پرداخت نفقه، سوء استفاده یا دستبرد در اموال و دارائی همسر.

خشونت های اجتماعی نوعی از خشونت است که در آن زنان از فعالیت و تعامل اجتماعی با دیگران و در سطح جامعه محروم می شوند. در این نوع خشونت زن تحت کنترل شدید مرد قرار دارد و زن را در انزوای اجتماعی قرار می دهد، ممانعت از روابط اجتماعی با اعضای خانواده، دوستان، محرومیت از تحصیل یا اشتغال (Kar,2000 & Mohebei,2000 & Aliverdina and etal,2012).

پایگاه اقتصادی - اجتماعی: برای سنجش پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده پاسخ گویان از شاخص های تحصیلات زن و شوهر، درآمد زن و شوهر و شغل زوجین استفاده شده است و پس از استاندارد کردن مقوله های سه گانه فوق و ترکیب کردن آنها با هم متغیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی به دست آمده است. نمره پرستیژ شغلی با مراجعه به جدول ساختار پرستیژ شغلی در ایران تهیه شده توسط ناییب و عبداللهیان تعیین شده است. رتبه میزان تحصیلات والدین در یک مقیاس رتبه ای و میزان درآمد زوجین در یک مقیاس فاصله ای تعیین شد. پایگاه اقتصادی - اجتماعی افراد در سه سطح سنجش شده است نهایتاً با ترکیب نمره های این سه گویه، پایگاه اقتصادی - اجتماعی زوجین تعیین گردید (Naiebi and Abdollahian,2000 & Aliverdina and etal, 2012).

احساس حمایت اجتماعی: منابع اجتماعی که زنان از گروه‌ها و افراد مختلف دریافت می‌دارند. برای سنجش این متغیر از مقیاس علیپوردی نیا و همکارانش استفاده شده است. برای عملیاتی کردن این متغیر از چهار بعد خانواده خاستگاه، خانواده شوهر، دوستان و نهادهای اجتماعی بهره گرفته شده است (Aliverdina and etal, 2012).

اعمال قدرت و سلطه مردانه: در خانواده‌های پدر سالاری جنسیت مبتنی بر جنس است، بدین معنی که پسران از هویت مردانه بالاتری نسبت به هویت دخترانه و هویت زنانه و سایر انواع هویت‌های جنسیتی برخوردارند (Mombeini and Hoseinzadeh, 2011). تبعیض جنسیتی یعنی اعمال، رفتار پیشداوری‌ها و کلیشه‌های جنسیتی که زنان را فرودست و کم ارزش‌تر از مردان دانسته و جنس مذکر را مسلط بر جنس مؤنث می‌داند (Aliverdina and etal, 2012).

احساس امنیت در فضای خصوصی: احساس امنیت حالتی است که در آن ارضای احتیاجات و خواسته‌های فردی و اجتماعی افراد انجام و شخص در آن احساس ارزش، اطمینان خاطر و اعتماد به نفس نماید (Lotfi and etal, 2014:45). منظور از احساس امنیت در پژوهش حاضر، میزان احساس امنیتی است که زن به لحاظ اقتصادی، روانی، اجتماعی، جانی در خانواده دارد.

سرمایه اجتماعی: در این پژوهش برای سنجش سرمایه اجتماعی از ابعاد اعتماد اجتماعی، مشارکت و همکاری اجتماعی استفاده شده است. برای ارزیابی بعد اعتماد اجتماعی از معرف‌های تجربی میزان اعتماد به افراد، اقوام و خویشاوندان، همسایگان، سازمان‌های مختلف، ارگان‌ها، اعتماد به دولت و احزاب سیاسی، NGOها، استفاده شده است. برای ارزیابی بعد مشارکت اجتماعی، از معرف‌های تجربی تعلق یا عضویت در انجمن‌های داوطلبانه شامل گروه‌ها و انجمن‌های هنری، آموزشی، فرهنگی، عضویت در انجمن‌ها و اتحادیه‌های حرفه‌ای، احزاب و گروه‌های سیاسی، گروه‌های محلی و ورزشی و تفریحی، سازمان‌های مذهبی و مؤسسات خیریه‌ای استفاده شده است (Kabiri & Karimzadeh, 2017).

برای ارزیابی اعتبار پرسشنامه مذکور، از اعتبار محتوایی از نوع صوری و برای سنجش پایایی آن از تکنیک آلفای کرونباخ استفاده شده است که ضرایب پایایی به دست آمده برای تمامی متغیرها بالاتر از ۰/۷ بوده و در حد مناسبی می‌باشد (جدول شماره ۱).

جدول شماره (۱): ضرایب پایایی به دست آمده متغیرهای تحقیق

متغیر	ضریب پایایی
حمایت اجتماعی	۰/۸۸
امنیت ادراک شده در فضای خصوصی	۰/۸۱
اعمال قدرت از سوی مرد	۰/۸۳

۰/۸۵	سرمایه اجتماعی
۰/۸۴	خشونت علیه زنان

یافته های تجربی پژوهش

نتایج توصیفی متغیرهای جمعیت‌شناختی حاکی از آن است که اکثریت زنان مورد مطالعه ۳۸/۴ درصد دارای تحصیلات دیپلم و لیسانس (۳۰/۲ درصد) می‌باشند. همچنین، ۲۳/۸ درصد از همسرزنان مورد مطالعه تحصیلات دیپلم دارند و ۲۵/۷ درصد از همسر زنان مورد مطالعه تحصیلات لیسانس دارند. شغل بیشتر همسر زنان مورد مطالعه اصناف (۳۴/۹) و کارمند (۲۳/۵) گزارش شده است. اکثریت نمونه آماری (۷۹/۷ درصد) خانه دار می‌باشند. ۵۳ درصد زنان مورد مطالعه ترک و ۴۲ درصد زنان مورد مطالعه کرد و ۵ درصد از آنان ارمنی - آشوری می‌باشند. ۲۹/۹ درصد پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده زنان مورد مطالعه پایین، ۶۱/۹ درصد پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده آنان متوسط و ۸/۲ درصد پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده زنان نیز در سطح بالاتری قرار دارد. میانگین میزان سرمایه اجتماعی در خانواده از نظر زنان مورد مطالعه ۴۶/۳۴ با انحراف استاندارد ۱۳/۹۷، میزان اقتدار نامشروع مرد در خانواده از نظر زنان مورد مطالعه ۶۱/۱۵ با انحراف استاندارد ۱۹/۶۲، میانگین میزان حمایت اجتماعی از نظر زنان مورد مطالعه ۶۲/۰۹ با انحراف استاندارد ۱۷/۸۷، میانگین میزان احساس امنیت در فضای خصوصی از نظر زنان مورد مطالعه برابر ۵۲/۱۳ با انحراف استاندارد ۱۷/۳۳ به دست آمده است. میانگین میزان خشونت علیه زنان مورد مطالعه ۳۵/۸۰ با انحراف استاندارد ۱۵/۲۵ به دست آمده است (جدول شماره ۳).

جدول شماره (۲): آماره های توصیفی متغیر های تحقیق

متغیر	میانگین	انحراف معیار	چولگی	ماکزیمم	مینیمم	دامنه تغییرات
سرمایه اجتماعی	۴۶/۳۴	۱۳/۹۷	-۰/۹۰	۳۲	۹	۲۳
اعمل قدرت و سلطه مردانه	۶۱/۱۵	۱۹/۶۲	۰/۱۳	۲۴	۱۰	۱۴
حمایت اجتماعی	۶۲/۰۹	۱۷/۸۷	-۰/۰۶	۲۸	۷	۲۱
احساس امنیت	۵۲/۱۳	۱۷/۳۳	-۰/۴۹	۳۲	۹	۲۳
خشونت خانگی علیه زنان	۳۵/۸۰	۱۵/۲۵	۱/۲۷	۳۴	۷	۲۷

با توجه به این که سطح سنجش متغیر وابسته تحقیق حاضر (خشونت خانگی علیه زنان)، فاصله‌ای بوده و از طرفی سطح سنجش متغیرهای مستقل قومیت و پایگاه اجتماعی اقتصادی اسمی/رتبه‌ای می‌باشد، لذا جهت سنجش تفاوت میانگین متغیر وابسته به تفکیک متغیرهای مستقل مذکور، از آزمون تحلیل واریانس یکطرفه استفاده شده است. نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس یکطرفه حاکی از آن است که میانگین خشونت علیه زنان بر اساس قومیت متفاوت بوده و این تفاوت به لحاظ آماری معنی دار می‌باشد. همچنین، میانگین خشونت علیه زنان ترک برابر ۳۱/۶۹ درصد و میانگین خشونت علیه زنان کرد برابر ۴۲/۱۹ درصد و میانگین خشونت علیه زنان ارمنی - آشوری برابر ۲۵/۷۰ درصد می‌باشد. و بیشترین خشونت اعمال شده علیه زنان، در بین قومیت کرد بوده است.

میانگین خشونت علیه زنان بر اساس پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده زنان مورد مطالعه متفاوت بوده و به لحاظ آماری معنی دار می‌باشد. میانگین خشونت علیه زنانی که پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده آن‌ها پایین می‌باشد برابر ۴۰/۸۱ درصد و میانگین خشونت علیه زنانی که پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده آن‌ها متوسط می‌باشد برابر ۳۴/۰۳ درصد و میانگین خشونت علیه زنانی که پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده آن‌ها بالا می‌باشد برابر ۳۰/۹۰ درصد می‌باشد (جدول شماره ۳).

جدول شماره (۳): آزمون تحلیل واریانس یکطرفه خشونت علیه زنان به تفکیک قومیت و

پایگاه اجتماعی - اقتصادی

متغیر	تعداد	میانگین	آماره F	سطح معنی داری
ترک	۲۰۲	۳۱/۶۹	۷/۲۵۸	۰/۰۰۱
کرد	۱۶۰	۴۲/۱۹		
ارمنی - آشوری	۱۹	۲۵/۷۰		
کل	۳۸۱	۳۵/۸۰		
پایین	۱۱۴	۴۰/۸۱		
متوسط	۲۳۵	۳۴/۰۳	۵/۳۴	۰/۰۰۹
بالا	۳۲	۳۰/۹۰		
کل	۳۸۱	۳۵/۸۰		

جهت آزمون همبستگی بین متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش نیز، از آزمون همبستگی r پیرسون استفاده شده است. نتایج نشان داد که بین دو متغیر میزان حمایت اجتماعی و خشونت علیه زنان با ضریب همبستگی $r = -/۴۹۰$ و با سطح معنی داری $p = ۰/۰۰۱ < ۰/۰۵$ رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. یعنی هر چه حمایت اجتماعی از زنان افزایش یابد، خشونت علیه زنان به همان میزان کاهش می یابد. نتایج حاصل نشان دهنده آن است که بین دو متغیر میزان امنیت ادراک شده در فضای خصوصی و خشونت علیه زنان همبستگی $r = -/۵۲۲$ با سطح معنی داری $p = ۰/۰۰۱ < ۰/۰۵$ رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. یعنی هر چه میزان امنیت ادراک شده در فضای خصوصی توسط زنان افزایش یابد، خشونت علیه زنان به همان میزان کاهش می یابد. نتایج تحقیق حاکی از آن است که بین دو متغیر میزان اعمال قدرت در خانواده از سوی مرد با خشونت علیه زنان همبستگی $r = ۰/۵۷۳$ با سطح معنی داری $p = ۰/۰۰۱ < ۰/۰۵$ رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. یعنی هر چه میزان اعمال قدرت در خانواده از سوی مرد افزایش یابد، خشونت علیه زنان به همان میزان افزایش می یابد. نتایج حاصل نشان می دهد که رابطه خطی بین دو متغیر میزان افت سرمایه اجتماعی در خانواده و خشونت خانگی علیه زنان همبستگی $r = ۰/۳۳۵$ با سطح معنی داری $p = ۰/۰۰۷ < ۰/۰۵$ مورد تایید بوده و نوع رابطه نیز مستقیم و مثبت می باشد. یعنی هر چه میزان افت سرمایه اجتماعی در خانواده افزایش یابد، خشونت علیه زنان به همان میزان افزایش می یابد (جدول شماره ۴).

جدول شماره (۴): آزمون همبستگی بین متغیرهای مستقل و خشونت خانگی علیه زنان

متغیر	ضریب همبستگی	سطح معنی داری
حمایت اجتماعی	-/۴۹۰	۰/۰۰۰
امنیت ادراک شده در فضای خصوصی	-/۵۲۲	۰/۰۰۰
اعمال قدرت و سلطه در خانواده از سوی مرد	۰/۵۷۳	۰/۰۰۰
سرمایه اجتماعی	۰/۳۳۵	۰/۰۰۰۷

در پژوهش حاضر، همچنین جهت برآورد تاثیر متغیرهای مستقل بر خشونت خانگی علیه زنان از تحلیل رگرسیونی چند متغیره استفاده شده است، روش ورود متغیرهای مستقل به مدل از نوع همزمان می باشد. از جمله پیش شرطهای اساسی در تحلیل رگرسیونی، خطی بودن رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته می باشد که در تحقیق حاضر بر اساس مقدار F به دست آمده از آنالیز واریانس، این موضوع محقق شده است و در واقع معناداری F در تحلیل رگرسیونی نشان دهنده آن است که متغیرهای مستقل (حمایت اجتماعی، امنیت ادراک شده در فضای خصوصی، اعمال قدرت

از سوی مرد در خانواده، افت سرمایه اجتماعی) توانایی پیش‌بینی متغیر خشونت خانگی علیه زنان را دارند و مدل رگرسیونی، مدل مناسب و قابل قبولی می‌باشد و لذا متغیرهای مستقل حاضر در این مدل قادرند تغییرات متغیر خشونت خانگی علیه زنان را تبیین نمایند. براساس ضریب تعیین تعدیل شده (R^2)، چهار متغیر باقی مانده در مدل رگرسیونی توانسته اند ۲۴/۵ درصد از تغییرات متغیر خشونت خانگی علیه زنان را تبیین نماید. نتایج حاصل از تحلیل رگرسیونی چند گانه متغیرهای موجود در معادله را می‌توان به صورت استاندارد شده و در رابطه ریاضی زیر نشان داد:

$$+۹/۲۷۸ + ۰ (حمایت اجتماعی) - ۰/۱۹۸ - (امنیت ادراک شده در فضای خصوصی) ۰/۲۰۲ -$$

$$(سرمایه اجتماعی) ۰/۰۷۶ + (اعمال قدرت از سوی مرد در خانواده) ۰/۲۵۱ = \text{خشونت علیه زنان}$$

ضریب بتای رگرسیون استاندارد فوق بیانگر آنست که متغیر اعمال قدرت از سوی مرد در خانواده سهم بیشتری در تبیین متغیر خشونت علیه زنان داشته است (جدول شماره ۵).

جدول شماره (۵): نتایج تحلیل رگرسیونی چند متغیره همزمان

مدل	ضریب بتا	مقدار تی	sig	ضریب تبیین	ضریب تبیین اصلاح شده	مقدار F	sig
حمایت اجتماعی	-۰/۱۹۸	-۶/۸۴۵	۰/۰۰۱				
امنیت ادراک شده	-۰/۲۰۲	-۷/۱۴۵	۰/۰۰۱				
اعمال قدرت مرد	۰/۲۵۱	۷/۳۴۱	۰/۰۰۱	۰/۲۴۷	۰/۲۴۵	۷/۷۶	۰/۰۰۴
سرمایه اجتماعی	۰/۰۷۶	۲/۷۵۸	۰/۰۱۶				

بحث و نتیجه گیری

نتایج تحقیق حاکی از آن است که رابطی خطی بین حمایت اجتماعی و خشونت خانگی علیه زنان مورد تایید می‌باشد. طبق نظریه کنترل اجتماعی، زمانی که کنترل های اجتماعی اعم از رسمی و قانونی یا غیررسمی کاهش یابد. میزان وقوع آسیب های اجتماعی نظیر خشونت افزایش می‌یابد. در این راستا، حمایت و نظارت اجتماعی اعضای خانواده زن کاهش می‌یابد، در واقع کنترل اجتماعی غیررسمی کاهش یافته و فرد آزادی بیشتری جهت انجام رفتار خشونت آمیز خواهد داشت و یا در حالتی که جامعه، کنترل چندانی بر رفتار اعضای جامعه (بطور مثال بر رفتار خشونت آمیز مردان) اعمال نمی‌کند، احتمال وقوع این نوع رفتارها افزایش می‌یابد و طبق نظریه نظارت اجتماعی، نظارت اجتماعی به مثابه مانعی در سر راه اقتدار و خشونت قرار می‌گیرد زیرا از

آنجا که انسان بدون وجود محدودیت‌های اجتماعی به جرم و جنایت و رفتار نابهنجار تمایل دارد جامعه باید سازوکار (مکانیسم) نظارت بر آنها را بوجود آورد. می‌توان ادعان نمود که نتیجه حاصل از پژوهش حاضر نیز، با محتویات نظری فوق و نتایج تحقیقات سعادت‌تی (Saadati, 2010)، مولاوودی (Movlaverdi, 1999)، اعظم آزاده و دهقان فرد (Azaamazadeh and Dehghanfard, 2006)، خانی و همکاران (Khani and etal, 2010) و علیوردی نیا و همکاران (Aliverdinia and etal, 2012) همسو می‌باشد. همچنین، نتایج نشان داد که بین دو متغیر میزان امنیت ادراک شده در فضای خصوصی و خشونت علیه زنان رابطه معنی داری وجود دارد، از پژوهش حاضر با نتایج تحقیقات مهرانگیزکار (Kar, 2006)، توکلی (Tavakoli, 2001) در یک راستا می‌باشد.

نتایج نشان داد که همبستگی خطی بین میزان اعمال قدرت در خانواده از سوی مرد و خشونت علیه زنان مورد تایید می‌باشد. طبق نظریه تضاد، تمامی نظریه‌های تضاد گرا معتقد به اصل نابرابری قدرت بوده و معتقدند که نابرابری قدرت را می‌توان در درون خانواده و در روابط بین اعضای آن مشاهده نمود. نظریه‌های تضاد گرا تلاش می‌کنند رابطه قدرت در خانواده را بعنوان مهم‌ترین ویژگی قابل مطالعه برجسته سازند و این باور را بقبولانند که تمامی اشکال خانواده تحت تاثیر نابرابری روابط قدرت بین اعضای آن قرار دارد و همین نابرابری است که موجب تحول ساختار خانواده در طول زمان گردیده است. طبق تعریف وبر از قدرت، می‌توان گفت در خانواده‌هایی که مرد قدرت کافی برای تابع نمودن دیگری ندارد و می‌خواهد سلطه خود را اعمال کند، تضاد و درگیری بیشتری وجود دارد. توجه فمینیست‌ها متوجه ساختار مردسالارانه‌ای در جامعه است که به مردان اجازه اعمال قدرت بر زنان را می‌دهد. از این دیدگاه خشونت عمل انفرادی یک مرد علیه یک زن نیست که با استفاده از ویژگی‌های فردی تحت بررسی قرار گیرد، بلکه خشونت رفتاری است که از جانب مردان جامعه بر روی زنان جامعه اعمال می‌شود. خشونت یک ابزار نظارتی مهم است که هم با زتاب روابط نابرابر قدرت در جامعه است و هم به حفظ روابط نابرابر قدرت کمک می‌کند. نتیجه پژوهش حاضر نیز با مباحث نظری فوق و همچنین، نتایج تحقیقات گلز (Golz 1998)، اعزازی (Eezazi, 1998)، مولاوودی (Movlaverdi, 1999)، ریسی سرشنیزی (Raeisisarteshnizi, 2002)، خسروشاهی (Khosroshahi, 2003)، ارجمند سیاهپوش و همکاران (Arjomandsiyahpush and etal, 2008)، سعادت‌تی (Saadati, 2010)، غضنفری (Ghazanfari, 2010) و مظلوم خراسانی (Mazlumkhorasani, 2012) منطبق و همسو می‌باشد.

نتایج حاصل نشان داد که رابطه خطی بین دو متغیر میزان افت سرمایه اجتماعی در خانواده و خشونت خانگی علیه زنان به لحاظ آماری معنی دار می‌باشد. مطابق با تئوری سرمایه اجتماعی، سرمایه اجتماعی در برابر آسیب‌های اجتماعی همچون به عنوان سپر و عامل حفاظی می‌باشد و

نبود و کاهش این سرمایه، زمینه و بستر را برای بروز آسیب‌هایی چون خشونت خانگی فراهم می‌آورد و افزایش و فراهم آمدن سرمایه اجتماعی درمان بسیاری از رفتارهای نابهنجار بوده و خشونت علیه زنان نیز از این امر مستثنی نیست، بنابراین می‌توان اذعان نمود که نتیجه به دست آمده با محتویات نظری سرمایه اجتماعی و همچنین با نتایج تحقیقات آدام زولوتور و دسموند کی رانیان (Zulutur & kiraniyan, 2006)، اعظم آزاده و دهقان فرد (Azaamazadeh and Dehghanfard, 2006)، ملکی و نژادسبزی (Maleki and NejadSabzi, 2010)، محمدی و میرزایی (Mohammadi & mirzaee, 2012) و رئیسی و حسین چاری (Raeisi and Hosainchari, 2012) همسو می‌باشد.

نتایج حاکی از آن است که میانگین خشونت علیه زنان به تفکیک قومیت در بین زنان ترک، کرد و ارمنی - آشوری به لحاظ آماری معنی دار می‌باشد. این نتیجه به دست آمده با نتایج تحقیقات درویش پور (Darvishpur, 1999)، زارع شاه آبادی و امینی (and Amini, 2010) Zarehshahabadi همسو و در یک راستا می‌باشد. نتایج نشان داد که میانگین خشونت علیه زنان بر اساس پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده آن‌ها به لحاظ آماری متفاوت بوده است. میانگین خشونت علیه زنانی که پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده آن‌ها پایین بود بیشتر از سایر طبقات دیگر بود. نتیجه حاصل، با نتایج تحقیقات درویش پور (Darvishpur, 1999)، همتی (Hemmati, 2004)، علی وردی نیا و همکاران (Aliverdina and etal, 2012) و مظلوم خراسانی (Mazlumkhorasani, 2012) در یک راستا می‌باشد.

پیشنهادات

در راستای یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان پیشنهادات زیر را جهت کاهش و مقابله با این آسیب اجتماعی ارائه نمود: با توجه به تایید رابطه بین حمایت اجتماعی و خشونت خانگی علیه زنان، پیشنهاد می‌گردد که خانواده و نهادهای ذی ربط، حمایت‌های ابزاری، اطلاعاتی، مشورتی لازم را با این قشر آسیب دیده جامعه به عمل آورند. همچنین با در نظر گرفتن معنی داری رابطه بین احساس اقتدارطلبی مرد و خشونت خانگی علیه زنان می‌توان پیشنهاد نمود که نهادهایی چون صدا و سیما، دانشگاه و سایر نهادهای اجتماعی اقدامات لازم را در جهت نشان داده و فرهنگ سازی ناشایست بودن به کارگیری سلطه غیر معقول و غیر منطقی از سوی مردان جهت به کرسی نشاندن نظر و رفتار خود به عمل آورند. از آنجا که یافته‌های پژوهش نشان داد که یکی از عوامل اصلی و موثر در میزان خشونت خانگی علیه زنان، سرمایه اجتماعی در خانواده است. زوجینی که اعتماد اجتماعی بالا به همدیگر داشتند و میزان حسن ظن آنها نسبت به همدیگر در درون خانواده بیشتر

بوده است خشونت کمتری را تجربه کرده اند. از این رو به نظر می‌رسد در صورتی که شرایطی فراهم شود که افراد بتوانند به نحو مطلوب بادیگران ارتباط برقرار کنند و خصوصاً اگر امکان دسترسی به سهیم شدن، پذیرش و تمایلات همکاری جویانه در میان آنها برقرار شود سطح خشونت هم احتمالاً به نحو متناسبی کاهش خواهد یافت.

References

- Abbott.S.,Freeth,D.(2008). Social capital and health: Starting to make role of generalized trust and reciprocity. *Journal Of Health Psychology*. 7.874-883.
- Abdollahi, M. (2004), *Social Issues Plan in Iran. Goals and Needs*. Collection of articles on social issues in Iran, Tehran: Publishing Ageh Institute. PERSIAN
- Adhami, A., Roghaniyan, z. (2009). The Effect of Model Ideas on Gender Inequality in Family (Case Study of Women Employed in Education in Hamedan), *Social Sciences Journal*, 3(4). PERSIAN
- Aghabaglu, A., Aghakhani, K. (2007), *A Survey on the Paternal Affair in Tehran in 2000*. Proceedings of the Social Violations of Iran, Sociology Association of Iran. PERSIAN
- Aliverdiniya, A., Riyahi, M, E., Farhadi, M. (2011), *Social Analysis of Husbands' Violence Against Women: Theoretical and Empirical Test*, *Social Issues Journal of Iran*, 2(2). PERSIAN
- Alizadeh, P., Moeinfa, S. (2012), *Booklet on the Prevention of Violence in the Family, Urmia: Social Assistant and Prevention of the Crime of Justice in West Azarbaijan Province*. PERSIAN
- Arjomandsiyahpush, E., Ajamdashtinejad, F. (2010), *Investigating the Socio-Economic Factors Affecting Violence Against Women in Ahwaz*, *Journal of Sociology of Young Students*: 1(3), PP; 91-120. PERSIAN
- Azamzadeh,M., Dehghanfard, R. (2006), *Violence against women in Tehran: the role of gender socialization, available resources for women and family relationships*, *Women's publication in development and politics (Women's Research)*: Volume 4(2-1), PP; 159-179. PERSIAN
- Bernarda,A.,& Lilia,B.(2008).Violence against women by their intimate partner and common mental disorders.*Social Science & Medicine*.66.1008-1018.
- Blanca,M.,& et al.(2004).Lifetime abuse and mental health distress among English-speaking Latinas. *Affilia* Fall.19.239-256.
- Braithwait,D.,& Baxter,L.(2006).Engaging theories in family communication. London: Sage Poblications.
- Chalabi, M., Mobaraki, M. (2005), *Analysis of the relationship between social capital and crime at micro and macro levels*. " *Journal of Sociology of Iran*. 6(2). PERSIAN
- Chibucos,T.,& Leite,R.(2005).Readings in family theory. London: Sage Poblications.
- Coleman, J. (1998), *he foundations of sociology theory*, translated by Manouchehr Sabouri, Tehran: Publication of Nay. PERSIAN

-
- Darvishpur, M. (1999). Why are men being persuaded against violence against women? ", Women's Journal, 56. PERSIAN
 - Dunham, K. (1997). Social support for women who are abused in heterosexual relationships. PhD. Dissertation. Department of Psychology. University of Windsor. Canada.
 - Ezazi, S. (2004), Society Structure and Violence Against Women, Journal of Social Welfare: 4(14), PP: 47-84. PERSIAN
 - Ezazi, S. (2008), Family Sociology, Tehran: Publication of Samt. PERSIAN
 - Fisher, C., & et al. (2007). Health a difficult beast: The interrelationships between domestic violence, women's health and health sector an Australian case study. Social Science & Medicine. 65. 1742-1750.
 - Ghazanfari F. (2010) Effective factors on violence against women in Lorestan county towns . yafte. 12 (2) :5-11
 - Habibzadeh , A., & et al. (2009), A Study of the Dual Role of Mass Media in Crime Prevention and Crisis. Quarterly Journal of Social Psychology, 1(2), PP: 108 - 142. PERSIAN
 - Harne, L., & Rad, f. J. (2008). Tackling domestic violence. New York: Open University Press.
 - Hemmati, R. (2004), Factors Affecting Men Violence Against Women: A Case Study of Tehran Families, Quarterly Journal of Social Welfare, 3(12), PP; 227-256. PERSIAN
 - Keeling, J., & Mason, T. (2008). Domestic violence. New York: Open University Press.
 - Khani, S., Adhami, J., Hatami, A., Baniameriyan, J. (2010), Family Violence Investigation among Dehgolan Families, Emphasizing Violence Against Women, Journal of Sociology of Youth Studies, 1(3), PP; 67-90. PERSIAN
 - Lotfi, S., Bardianamoradnejad, R., Sasanipur, M. (2014), Investigation of safety in public spaces (case study of Shiraz metropolitan area), Journal of Urban Planning and Research, 5(19), PP: 39-56. PERSIAN
 - Mahdavi, M, S., Saburikhosroshahi, H. (2003), Power Distribution Structure in the Family, Women's Studies, 1(2). PERSIAN
 - Makkarti, J, R., Edvardez, R. (2011), Key Concepts in Family Studies, Translation by Mohammad Mehdi Labibi, Tehran: Elm Publications. PERSIAN
 - Maleki, A., Nejad sabzi, P. (2010), The Relationship Between Family Social Capital Components and Domestic Violence Against Women in Khorramabad, A Survey on Social Issues in Iran, 1(2), PP: 31-53. PERSIAN
 - Marger, M. J. (2003). Perception of the experience of domestic violence by women with a physical disability. M.A. Dissertation. School of Humanities and Human Services. Queensland university of Technology.
 - Mazlumkhorasani, M., Mirzaeimehr, M. (2012), The rate of domestic violence against women in Khorramabad city in 2010-2011, Journal of Social-Psychological Studies of Women, 10(3), PP: 111-138. PERSIAN
 - Mechanic, M., & et al. (2008). Mental health consequences of intimate partner abuse . Violence Against women. 6. 634-654.

- Mechanic, M., & et al. (2008). Risk factors physical injury among help-seeking battered women. *Violence against Women*. 10.1148-1165.
- Molaverdi, S. (1999), Causes and Origins of Violence Against Women's Rights *Women's Journal*, (10). PERSIAN
- Nirumandzandi, K., & et al. (2004), The study of the type and severity of physical harm caused by general assault in women referred to the Legal Medicine Center in Tehran in 2003. *Pajoohand Magazine*, 10(43), PP: 55-58. PERSIAN
- Purchitsaz, M. (2003), Comparison of the Factors Affecting the Aggression among Female and Female Students in Yazd, Master's Degree in Sociology, Yazd University. PERSIAN
- Rabbani, R. & et al. (2009), Investigating the Socio-Cultural Factors Affecting the Proportion of Collective Strife (Case Study: Selected Cities of Ilam Province), *Journal of Social Sciences*, 1(3), PP:104-126. PERSIAN
- Raeisi, T., Hosainchari, M. (2012), Investigating the Grounds of Violence (against Women) in Family, *Quarterly Journal of Family Studies*, 8(29), PP: 7-18. PERSIAN
- Raeisarteshnizi, A. (2002), Violence against women and the factors affecting it Case study: Shahrekord, *Women's Development and Politics (Women's Research)*, 1(3), PP: 45-66. PERSIAN
- Romito, P., & Grassi, M. (2007). Does domestic violence affect one gender more than the other? The mental health impact of violence among male and female university students. *Journal Of Social Science & Medicine*. 65.1222-1234.
- Roy, M. (1998), *Beaten Women*, Translated by Mehdi Gharacheh Daghi Tehran: Scientific Publishing. PERSIAN
- Rozenbam, D. (2000), *Prevention of Crime*, Translated by Reza Parvizi, *Journal of Judicial and Legal Sciences*, 32. PERSIAN
- Rozenbam, H. (1988), *The family as a structure against society*, translated by Mohammad Sadegh Mahdavi, Tehran: Center for Non-Transition. PERSIAN
- Schumacher, J., & et al. (2001). Risk Factors for male-to-female partner physical abuse. *Aggression and Violent Behavior*. 6.281-352.
- Standley, K. (2006). *Family law*. New York: Palgrave Macmillan.
- Straight, E., & et al. (2003). The impact of partner psychological abuse on health behaviors and health status in college women. *Journal Of Interpersonal Violence* .18.1035-1054.
- Tavajjohi, A. (1998), *Victims in the Criminal Policy of Iran*, Doctoral Dissertation on Criminal Law and Criminology, Tehran, Tarbiat Modares University Press. PERSIAN
- Young, L. L., Lane, P. M. (2004). Support group membership as a process of social capital formation among female survivors of domestic violence. *Journal Of Interpersonal violence* .19.676-690.
- Zarehshahabadi, A., Amini, K. (2010), Investigating the Impact of Ethnicity on Violence Against Women in Tekab, *Police and Security Police*, 3(1), PP: 53-78. PERSIAN

-
- Zavala, E. (2007). Non physical intimate partner violence emotional abuse and controlling behavior against women. M.A. Dissertation. Department of Sociology, Anthropology and Social Work. College of Art and Sciences. The University of Texas at E Paso.